

خبرهای غیبی قرآن؛ وعده و پیش‌گویی براساس حساب احتمالات یا اعجاز غیبی؟

جواد ایروانی

استاد گروه علوم قرآنی و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی. مشهد. ایران

Dr. Iravani@razavi.ac.ir

چکیده

یکی از ابعاد اعجاز قرآن، اخبار غیبی است. برخی از مخالفان، با ایجاد شبهه و تشکیک در مورد خبرهای غیبی قرآن از آینده، به انکار اعجاز قرآن در این عرصه پرداخته‌اند. محور عمده اشکال، ادعای کلی‌گویی، ابهام و اجمال، عدم قطعیت، پیش‌گویی براساس حساب احتمالات و وعده‌های رهبری سیاسی و نظامی به پیروان خود است به گونه‌ای که در صورت عدم تحقق، راه برای توجیه آن باز باشد. این تحقیق که به شیوه توصیفی تحلیلی سامان یافته، به نقد و بررسی این شبهات می‌پردازد. برای این منظور، مهمترین موارد اخبار غیبی قرآن از آینده (شامل: پیشگویی ورود قطعی مسلمانان به مسجدالحرام، خبر از پیروزی در سوره نصر، اخبار قطعی از ایمان نیاموردن افرادی همچون ابولهب و ولید بن مغیره، و پیش‌بینی پیروزی روم بر ایران) مطرح و به شبهات پیرامون آن‌ها پاسخ داده شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد پیش‌گویی‌های قرآن در این چند مورد، به طور مشخص و قطعی بوده و می‌تواند در حد اعجاز تلقی گردد.

کلید واژه‌ها: قرآن، اعجاز، اخبار غیبی، نقد شبهات قرآنی

طرح بحث

اعجاز قرآن کریم از ابعاد گوناگون مورد بحث قرآن‌پژوهان بوده است؛ از جمله: اعجاز ادبی و بیانی، اعجاز علمی، اعجاز تشریعی و اعجاز عددی، و کشف وجوه و ابعاد دیگر اعجاز قرآن همچنان ادامه دارد. (نک: ابراهیمی محمدیه و دیگران، ۱۴۰۱، ص. ۷۵-۹۸) یکی از این ابعاد، اعجاز غیبی است. شماری از مفسران و عالمان دینی، اخبار غیبی قرآن را معجزه دانسته و دلیل بر حقانیت قرآن و صدق آورنده آن شمار کرده‌اند. در مقابل، برخی از مخالفان اعجاز قرآن، با طرح اشکالات متعدد، به تشکیک در این وجه و یا انکار آن پرداخته‌اند. محور اصلی اشکالات به این ادعا برمی‌گردد که خبرهای غیبی قرآن از آینده، نوعی پیش‌گویی براساس حساب احتمالات و وعده رهبری سیاسی و نظامی برای تقویت روحیه افراد است، به گونه‌ای که اگر این پیش‌گویی‌ها محقق نمی‌گردید، راه‌های گوناگونی برای توجیه آن وجود داشت. این تحقیق درصدد نقد و بررسی این ادعاها است. یادکرد این نکته نیز ضرورت دارد که موارد ادعایی اعجاز غیبی، از نظر درجه اثبات‌پذیری و اطمینان‌بخشی، گوناگون است؛ برخی از موارد به گونه‌ای شفاف و روشن، خبر از آینده می‌دهند و برخی موارد ادعایی، مشکوک و در حد ضعیف است و نمی‌توان آن را اعجاز دانست. چه، «اعجاز غیبی»، نوعی پیش‌گویی واضح

از اتفاقی است که زمان وقوع آن، نسبت به زمان اخبار، «آینده» است و نسبت به زمان ما، گذشته؛ تا صدق اخبار و وقوع حادثه، قابلیت ارزیابی داشته باشد. لیک مخالفان اعجاز قرآن، به طور کلی و حتی موارد قابل اثبات و روشن را نیز انکار کرده، اشکالاتی به آن‌ها وارد کرده‌اند. آنچه در پی می‌آید، نقد و بررسی مواردی از این اشکالات است. همچنین باید توجه داشت که اعجاز قرآن (به عنوان سند نبوت) منحصر به «خبرهای غیبی» نیست، بلکه اعجاز قرآن ابعاد گوناگونی دارد و اخبار غیبی یکی از این ابعاد می‌باشد.

پیشینه بحث

در مورد اخبار غیبی قرآن با معصومان، مقالاتی وجود دارد؛ از جمله: صراف (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی اعجاز قرآن کریم از منظر اخبار از غیب» نشان داده که چگونه می‌توان بر اساس علم باستان شناسی برای اثبات اعجاز قرآن و اثبات این‌که قرآن کریم از جانب خداوند است استفاده کرد. علی‌انصب و اصغری (۱۳۹۴) در مقاله «تفسیر پیشگویی قرآن از پیروزی روم بر فارس» خبر غلبه روم بر فارس در سوره روم را از جهات گوناگون همچون: زمان نزول، شأن نزول، مکان آن، و علت شادی مسلمانان بررسی کرده و در صدد رفع اختلاف‌ها برآمده‌اند. شفیعی دارابی «در نگاهی به پیشگویی‌های قرآن (۱)» (۱۳۷۱) و «(۲)» (۱۳۷۲) به تبیین و بررسی پیش‌گویی‌های افراد عادی و تفاوت آن با پیش‌گویی‌های معصومان پرداخته است. با این حال، از زاویه «پاسخ به شبهات مخالفان» در بررسی موردی اخبار غیبی قرآن، تحقیقی مشاهده نشده است.

۱. پیشگویی ورود قطعی مسلمانان به مسجدالحرام

«لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا» (فتح / ۲۷)

این آیه در جریان صلح حدیبیه نازل شد؛ پیش خارج شدن از مدینه به سمت حدیبیه در سال ششم هجری، خداوند در عالم رؤیا به پیامبر (ص) نشان داد که مسلمانان وارد مسجدالحرام شدند. رسول خدا (ص) رؤیا را برای مسلمانان بازگو فرمود و آنان مسرور گشته و گمان کردند این اتفاق، همان سال روی می‌دهد. اما مشرکان که حکومت مکه دست آنان بود، در نزدیکی مکه مانع ورود مسلمانان شده آنان را وادار کردند به مدینه بازگردند. اینجا بود که منافقان لب به طعن و کنایه گشودند که چرا این اتفاق رخ نداد! (طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۹، ص. ۱۹۰) یک سال بیشتر نگذشت که این خبر، به تحقق پیوست. برخی از مفسران، «خبر ورود به مسجد الحرام» و «پیروزی نزدیک: فَتْحًا قَرِيبًا» را از اخبار غیبی قرآن، و از معجزات پیامبر (ص) دانسته‌اند. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳، ج. ۲۲، ص. ۱۰۶)

نویسنده مخالف اعجاز غیبی قرآن، برای رد پیشگویی و اخبار غیبی آیه، به چند تشکیک پرداخته است:

یک. «آیه را ... می‌توان وعده یک رهبر سیاسی - نظامی به پیروان خود دانست که سعی می‌کند با دادن چنین وعده‌ای

روحیه یاران خود را بالا ببرد ... و اگر کسب نشد، باب توجیه و بهانه همواره گشوده است.» (میرباقری، ۱۳۹۸، ص. ۱۴۹)

دو. پیش‌گویی آیه مبهم و کلی است. عبارات «با امنیت وارد مسجدالحرام می‌شوید» و «پیروزی نزدیک» نمی‌توانند مصادیق خوبی برای پیش‌گویی باشند، درست همانطور که شنیدن جملاتی مانند «به زودی پولی به دست می‌رسد» و «یک خبر خوب خواهی شنید» از یک فالگیر دلیل خوبی برای باور به پیش‌گویی او نیست. (میرباقری، ۱۳۹۸، ص. ۱۴۹-۱۵۰)

سه. در آیه لفظ «ان شاء الله» وجود دارد و پیش‌گویی قطعی نیست. اگر وعده موجود در آیه محقق نمی‌شد، پیامبر (ص) به سادگی می‌توانست بگوید خدا تحقق آن را نخواسته است. (میرباقری، ۱۳۹۸، ص. ۱۵۰)

۱-۱. نقد و بررسی

در پاسخ باید گفت:

آیه با تأکیدی فراوان از تحقق قطعی این پیش‌گویی خبر می‌دهد: «لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ»، حرف «لام» و نون تأکید در اینجا، قطعیت وقوع این وعده را نشان می‌دهد، در ادامه، حتی حالت مسلمانان را هنگام وارد شدن توصیف می‌کند: «آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ» (در امنیت، با سرهای تراشیده و ناخن کوتاه کرده و بدون نگرانی)، آن‌گاه تأکید می‌کند که: خدا چیزی را می‌داند که شما نمی‌دانستید: «فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا». این قطعیت در اخبار و توصیف کامل، با «وعده یک رهبر سیاسی برای روحیه دادن» سازگاری ندارد و راه هر گونه توجیه را در صورت عدم تحقق می‌بندد. چه، مفاد آیه- بر خلاف ادعای نویسنده- نوعی «کلی گویی مبهم» نیست. بلکه خبری شفاف و روشن است که هم خود عمل (ورود به مسجدالحرام) و هم توصیف حالات مسلمانان هنگام عمل (در امنیت، با سرهای تراشیده و ناخن کوتاه کرده و بدون نگرانی) را بیان داشته و مخاطب خاص و مشخص هم دارد (مسلمانان حاضر در صحنه). حال چگونه می‌توان آن را «کلی گویی مبهم» دانست؟ و چگونه می‌توان ادعا کرد که در صورت عدم تحقق، راه توجیه باز است؟! اگر این پیش‌گویی روشن تحقق نمی‌یافت، صحت و صداقت دیگر سخنان پیامبر (ص) و اصل دعوت زیر سؤال می‌رفت، مردم عادی سخت تردید می‌کردند و مخالفان به گسترده‌ترین شکل روی آن مانور می‌دادند!

عبارت «ان شاء الله» در آیه نیز دلیل بر عدم قطعیت یا تردید گوینده در تحقق آن نیست. در توحید ناب قرآنی، رخداد هر پدیده‌ای در جهان حتی اگر اسباب مادی آن فراهم و قطعی به نظر رسد، منوط به مشیت الهی است و ادب قرآنی آن است که وقوع هر پدیده و انجام هر کاری را حتی اگر قطعی باشد، به مشیت الهی منوط کرد کند: «وَلَا تَقُولَنَّ لشيءٍ إني فاعلٌ ذلك غداً. إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (کهف/ ۲۳-۲۴). به دیگر سخن، «ان شاء الله» گفتن مخصوص موارد شک و تردید نیست، بلکه منوط کردن رخدادها به مشیت الهی است حتی اگر قطعی باشد. بدین جهت، قرآن کریم خلود و جاودانگی اهل بهشت را در بهشت نیز- که طبق انبوهی از آیات، قطعی و وعده تخلف‌ناپذیر الهی است- منوط به مشیت الهی فرموده است: «وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ

مَجْدُودٍ» (هود/ ۱۰۸) حال آیا می‌توان گفت «إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ» در این آیه، دلیل بر عدم قطعیت جاودانگی بهشتیان در بهشت است؟! در حالی که پایان آیه می‌فرماید: «عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ: عطایی قطع ناشدنی و بی‌پایان.»! به گفته مفسران، این منوط کردن به مشیت الهی در آیه اخیر، برای بیان قدرت مطلق و اراده نافذ الهی است هرچند خداوند از وعده خود تخلف نمی‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج. ۱۱، ص. ۲۹؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳، ج. ۹، ص. ۲۴۷) از این رو، مفسران بزرگ در تفسیر فراز محل بحث، «ان شاء الله» را برای تعلیم به بندگان دانسته (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج. ۱۸، ص. ۲۹۰)، گفته‌اند: خداوند در آنچه می‌داند، مشیت خود را استثنا کرد تا مردم در آنچه نمی‌دانند این کار را انجام دهند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۹، ص. ۱۹۰؛ زمخشری، بی‌تا، ج. ۴، ص. ۳۴۵؛ قرطبی، ۱۴۱۸، ج. ۱۶، ص. ۲۹۰)

روایاتی نیز بر همین معنا دلالت دارند؛ «حسن بن زیاد عطار گوید: به امام صادق (ع) گفتم: مردم به ما می‌گویند: آیا شما مؤمن هستید؟ ما نیز پاسخ می‌دهیم: بله ان شاء الله تعالی. ... می‌گویند: شما «ان شاء الله» می‌گویید چون شک دارید! فرمود: بگویید: به خدا سوگند ما شک نداریم، بلکه «ان شاء الله» می‌گوییم چنان‌که خداوند فرمود: «لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ» در حالی که خداوند علم داشت که آنان وارد مسجدالحرام خواهند شد.» (صدوق، ۱۴۰۳، ص. ۴۱۳؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج. ۵، ص. ۹۴)

در تفسیر «ان شاء الله» در آیه، نکات دیگری نیز گفته شده است؛ از جمله: این استثناء ناظر به کمیت افراد است؛ چه، بین این اخبار غیبی و تحقق آن، یک سال فاصله شد و در این مدت، افرادی از مخاطبان آیه، از دنیا رفتند یا به دلایلی همچون بیماری نتوانستند در مناسک عمره شرکت کنند. این استثناء، خلاف واقع بودن خبر را در مورد این افراد، رفع می‌کند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۹، ص. ۱۹۰؛ زمخشری، بی‌تا، ج. ۴، ص. ۳۴۵)

افزون بر آنچه گذشت، عبارت: «فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا: خدا چیزی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید» به روشنی نشان می‌دهد که وقوع این رویداد، برای افراد پیش‌بینی‌پذیر نبود. مشرکان مکه در اوج قدرت بودند و حتی هر لحظه امکان جنگ و درگیری وجود داشت، چنان‌که از بیعت رضوان در سال ششم هجری و ابراز آمادگی صحابه برای دفاع از پیامبر (ص) برمی‌آید. در چنین شرایطی، حضور پیامبر (ص) و مسلمانان در مرکز حکومت مشرکان - با آن سطح بالای کینه و دشمنی آنان - می‌توانست نوعی حضور در مسلخ تلقی گردد. در این فضا، پیش‌گویی ورود به مسجدالحرام در امنیت کامل آن‌هم به طور قطعی، به هیچ وجه نمی‌تواند پیش‌بینی براساس شرایط موجود به‌شمار رود.

نویسنده مخالف اعجاز در مبحث «پیش‌گویی ایمان نیابردن ابولهب و دو نفر دیگر»، به روایتی استناد می‌کند که پیامبر (ص) برای توجیه وعده خود مبنی بر ورود به مسجدالحرام در سال ششم، فرموده: «آیا گفتم امسال چنین می‌کنیم؟» توضیح و پاسخ آن را در همان مبحث خواهیم آورد.

سوره نصر از فرارسیدن یاری خدا و پیروزی و گرویدن عمومی مردم به دین خدا خبر می‌دهد: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ. وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» (نصر / ۱-۲)

به نظر بسیاری از مفسران، این آیات خبر از آینده داده (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج. ۵، ص. ۳۴۴) و از معجزات و نشانه‌های نبوت است. (زمخشری، بی تا، ج. ۴، ص. ۸۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج. ۴، ص. ۵۵۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج. ۳۲، ص. ۳۳۹؛ نسفی، ۱۴۱۶، ج. ۴، ص. ۵۶۶؛ ابن جزی، ۱۴۱۶، ج. ۲، ص. ۵۲۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج. ۲۰، ص. ۳۷۶)

نویسنده مخالف اعجاز غیبی قرآن می‌نویسد: «علاوه بر تفسیر این آیات به اخبار از غیب، می‌توان آنها را صرفاً بیانات یک رهبر سیاسی - نظامی برای تقویت روحیه سپاهیان خود دانست. ضمن این که فرض کنید فتح مکه واقع نمی‌شد، فکر می‌کنید مسلمانان این آیه را نشانه کذب نبوت پیامبر (ص) تصور می‌کردند؟ بعید است. در چنان شرایطی احتمالاً مسلمانان دست به تأویل می‌زدند و «فتح» را به گونه‌ای تفسیر می‌کردند که آیه صادق از کار درآید. از این قابلیت تفسیرپذیری می‌توان فهمید که صحبت از فتح در این آیه کلی‌تر از آن است که بتوان آن را معجزه دانست.» (میرباقری، ۱۳۹۸، ص. ۱۵۱-۱۵۲)

۲-۱. نقد و بررسی

این سخن از چند جهت نقدپذیر است:

یک. این که آیا این آیات، از آینده خبر می‌دهند یا شرایط حال حاضر را توصیف می‌کنند، قابل بحث است. مقصود از نصرت الهی و فتح در این سوره، «فتح» مکه است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۱۰، ص. ۸۴۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج. ۳۲، ص. ۳۳۷) اگر این سوره، پیش از فتح مکه نازل شده باشد، می‌توان گفت اخبار از آینده است، اما اگر در جریان فتح مکه - یا پس از آن - نزول یافته باشد، توصیف شرایط حال خواهد بود. تاریخ دقیق نزول سوره مشخص نیست. طبق برخی از روایات مورد تأیید مشهور مفسران، سوره دو سال پیش از رحلت پیامبر (ص) نازل گشته (طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۱۰، ص. ۸۴۴) و از آنجا که فتح مکه، در سال هشتم هجری (حدود دو سال پیش از رحلت پیامبر (ص)) بوده، مشخص نمی‌کند که سوره دقیقاً در جریان فتح مکه نازل شده یا اندکی پیش از آن. در مقابل قول مشهور - که سوره را اخبار از آینده می‌داند - برخی از مفسران معتقدند این آیات، پس از فتح مکه نازل شده و «اذا» به معنی «قد» می‌باشد. (قرطبی، ۱۴۰۵، ج. ۲۰، ص. ۲۳۰) به هر روی، تاریخگذاری سوره نیازمند بحث در مجالی دیگر است.

حرف شرط (اذا) نیز لزوماً زمان را به آینده نمی‌برد، بلکه ممکن است ظرف زمان و ایجاد رابطه شرط و جزا بین مقدم و تالی باشد، مانند آیات سوره منافقون: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ» (منافقون / ۱)، «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّاْ رُؤُسَهُمْ» (منافقون / ۵) چه، آیات دیگر این سوره، به صورت فعل ماضی و مضارع، از رخدادهای واقع شده خبر می‌دهند.

بنابراین، اخبار از آینده در این سوره قطعی نیست، هرچند این معنا ظهور بیشتری دارد.

دو. این که سوره را «بیانات رهبری سیاسی - نظامی برای تقویت روحیه سپاهیان» تلقی کنیم، خلاف ظاهر آیه و مردود است؛ آیه، «خطاب خداوند به پیامبر (ص)» است نه خطاب پیامبر (ص) به سپاهیان خود! اخبار الهی به پیامبرش را نیز نمی‌توان نوعی پیش‌بینی احتمالی و تخلف‌پذیر به هدف تقویت روحیه دانست!

سه. سخن عجیب‌تر نویسنده، فرض عدم تحقق فتح مکه، و تحلیل واکنش مسلمانان به این فرض است! اگر سوره، خبر از فتحی در آینده می‌دهد (که مفروض نویسنده و مورد قبول اوست)، این پیش‌گویی به طور دقیق و کامل، اتفاق افتاده است. پس این که «اگر فتح مکه اتفاق نمی‌افتاد، مسلمانان چه واکنشی نشان می‌داند» بیشتر به خیالبافی شبیه است تا تحلیل علمی!

چهار. مفاد این آیات به طور کامل تحقق یافته است؛ در سال هشتم هجری، «فتح» مکه صورت گرفت و با از بین رفتن حکومت ظالم شرک و فضای تهدید و ارعاب آنان، مردم گروه گروه به دین خدا گرویدند. بنابراین، سوره کلی‌گویی نکرده و سخن نویسنده که: «صحبت از فتح در این آیه کلی‌تر از آن است که بتوان آن را معجزه دانست» کاملاً مخدوش است.

۳. اخبار قطعی از ایمان نیاموردن ابولهب و همسرش، ولید بن مغیره و ابوجهل

سوره «مسد» و توصیف حال و آینده ابولهب و همسرش، نمونه دیگری از پیش‌گویی قطعی قرآن است:

«تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ ... سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ. وَ امْرَأَتُهُ ... فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ (۵)» (مسد / ۱، ۳-۵)

در زمان نزول این آیات، مشرکان زیادی در سرتاسر حجاز و مکه وجود داشتند که بسیاری از آنان در سال‌های بعد به اسلام گرویدند: «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» (نصر / ۲) اما خبر دادن از بقای ابولهب و همسرش بر کفر تا لحظه مرگ و در نتیجه، ورود به دوزخ، آن هم به طور قطعی، تنها با اتصال به منبع مطمئن غیبی امکان‌پذیر است. درباره ولید بن مغیره فرمود: «ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا. وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا. ... سَأَصْلِيهِ سَقَرًا» (مدثر / ۱۱-۱۲ و ۲۶). درباره ابوجهل نیز آمده است: «أُ رَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى. عَبْدًا إِذَا صَلَّى. ... كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ. نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ. فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ. سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ» (علق / ۹-۱۰، ۱۵-۱۸)

آیه الله معرفت پیرامون این سه دسته آیات می‌گوید: اگر یکی از این سه نفری که قرآن خبر از کفر و شقاوت ابدی آنان داده ایمان می‌آورد، ... حجت علیه قرآن و آورنده آن کامل می‌شد. ... این معجزه روشن قرآن کریم است. (معرفت، ۱۴۱۶، ج. ۶، ص. ۲۰۰. نیز نک: خوئی، ۱۴۱۸، ص. ۷۱)

باید توجه داشت که از سه مورد یادشده، دو مورد آن که درباره ابولهب و ولید است، به طور قطعی و بی‌هیچ قید و شرطی آمده، اما آیات سوره علق - که طبق شأن نزول، ناظر به ابوجهل است - عقوبت او را مشروط به دست‌برداشتن از

رفتارهای ناشایست‌اش کرده است؛ «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ». از این رو، می‌توان گفت پیش‌بینی عقوبت ابوجهل و لازمه آن یعنی ایمان نیاوردنش در سوره علق، به صورت مشروط آمده و در نتیجه، «اعجاز غیبی» نخواهد بود. اما دو مورد دیگر به صورت قطعی ذکر شده است.

اما نویسنده مخالف اعجاز قرآن در تشکیک و شبهه پیرامون این خبرها می‌گوید: فرض کنیم محمد (ص) پیامبری دروغین بود و سپس فرض کنیم این سه نفر ایمان می‌آوردند! در این صورت چه راه‌هایی پیش پای محمد (ص) قرار داشت تا این تعارض را توجیه کند؟ برای انجام این کار چند راه به نظر می‌رسد؛ نخست این‌که درباره این آیات به نوعی نسخ قائل شود یا تفسیری از آن‌ها ارائه دهد که با شرایط جدید سازگار شود. مثلاً بگوید این آیات در اصل به صورت شرطیه بوده‌اند، اما ادات شرط در آن‌ها محذوف و در تقدیر است. مثلاً در مورد ابوجهل اصل جمله چنین بوده: «زودا [که اگر ایمان نیاورد] به آتشی شعله‌ور درافتد.» حتی چنین صورتی از آیه به واسطه روش بسیاری از مترجمان فارسی که علاقه‌مند به اضافه کردن قلاب در ترجمه‌های قرآن هستند، چندان به چشم ما غریب نیست. راه حل دیگر این است که پیامبر (ص) توبه و ایمان آنان را نپذیرد. برای چنین عملی بهانه‌های مختلفی می‌شد تراشید. مثل این‌که این سه کافر آن‌قدر در حق اسلام ظلم کرده‌اند که درهای رحمت الهی به روی آنان بسته شده (و به خوبی می‌توان تصور کرد که در صورت وقوع چنین اتفاقی امروز در کتاب‌ها این سه تن را نه به عنوان کسانی که قرآن را به تناقض کشیدند، بلکه به عنوان نمادهای سیه‌روزی که درهای توبه به رویشان بسته شد معرفی می‌کردند.) به یاد داشته باشیم که وقتی پیامبر (ص) در سال ششم هجری وعده ورود به مکه را به مسلمانان داد، اما مسلمانان موفق به ورود به مکه نشدند و تنها به صلح حدیبیه بسنده کردند، پیامبر (ص) در جواب یاران که وعده او را حمل بر ورود به مکه در همان سفر کرده بودند بیان داشت: «آیا گفتم امسال چنین می‌کنیم؟» یعنی با تأویل وعده‌اش، تعارضی که میان کلام خود و امر واقع بود را از میان برداشت.

اما جدای از این راه‌حل‌ها، می‌شود گفت محمد (ص) پیامبر دروغینی بوده که تحت فشارهای روانی ناشی از اعمال این سه نفر، این آیات را محض دل‌خنکی خود آورده و به تناقض آن در صورت ایمان این سه نفر نیندیشیده است. ولی از سر بخت و اقبال این سه نفر ایمان نیاورند ...

در نهایت این‌که همه ما در زندگی براساس احتمالات نه قطعیات زندگی می‌کنیم. ... در بسیاری از موارد پیش‌بینی ما درست از آب درمی‌آید. این نوعی روانشناسی تجربی است که هر انسانی به دست می‌آورد. برای کسی که در میان قریش بزرگ شده و با تعصبات عمیق آنان آشناست، این حدس خارق‌العاده‌ای نیست که بگوید افراد الف و ب و ج هرگز ایمان نخواهند آورد. ... احتمال خلاف آن‌قدر کم بوده که پیامبر (ص) می‌توانسته راجع به آن‌ها ادعای مرگ در حالت کفر را مطرح کند؛ همچنان‌که کسی در ۵۰ سال پیش به سادگی ممکن بود ادعا کند مائو، کاسترو و کیم ایل سونگ در حالت باور به کمونیسم از دنیا خواهند رفت، بی‌آن‌که ادعای او معجزه باشد. درست درآمدن سه پیش‌بینی محتمل را نمی‌توان به

عنوان مصداق معجزه تلقی کرد. (میرباقری، ۱۳۹۸، ص. ۱۵۸-۱۶۱)

۳-۱. نقد و بررسی

سخنان یادشده از چند جهت مخدوش است:

یک. نویسنده در اینجا نیز ابتدا فرض غیر واقعی «ایمان آوردن سه نفر» را مطرح کرده و به توجیه این فرض غیر واقعی پرداخته است! این که برای رد «خبر غیبی واقع شده»، فرض کنیم که «اگر واقع نمی شد چه می شد»، بحث علمی نخواهد بود. روشن است که اگر کسی مدعی نبوت باشد، پیش گویی های دقیقی در مورد افرادی مشخص انجام دهد ولی خلاف آن روی دهد، دلیل بر کذب ادعای او خواهد بود. اما اگر پیش گویی دقیق فردی، منطبق با واقع درآمد، آیا می توان گفت «اگر محقق نمی شد چگونه توجیه می شد؟! و سپس با این فرض و توجیهات غیر واقعی، به رد خبر غیبی پرداخت؟! دو. اولین توجیه فرضی نویسنده، توسل به «نسخ» است؛ یعنی اگر این سه نفر ایمان می آوردند، پیامبر (ص) می توانست بگوید آیاتی که خبر از ایمان نیاوردن آنها می دهد نسخ شده است. گویا نویسنده اطلاع ندارد که هیچ گاه نسخ در «اخبار» واقع نمی شود! (معرفت، ۱۴۱۶، ج. ۲، ص. ۲۸۰) نسخ به معنی «رفع حکم» و مخصوص «انشائات» و احکام است نه اخبار! و «خبر» هیچ گاه «نسخ» نمی شود.

سه. توجیه دوم او، ارائه تفسیری جدید است؛ مثل این که پیامبر (ص) بگوید این آیات در اصل به صورت شرطیه بوده اند، اما ادات شرط در آنها محذوف و در تقدیر است. این توجیه نیز نادرست و غیر منطقی است؛ «تقدیر گرفتن» یک کلمه، فقط در جایی صحیح است که قواعد زبان عرب آن را یاری کند و دلیل محکمی وجود داشته باشد که «از همان ابتدا» نشان دهد کلمه ای در تقدیر است، نه آن که مدت ها بعد، گوینده ادعا کند کلمه ای را در تقدیر داشته است! چنین فرض نامعقولی، در هیچ جای قرآن وجود ندارد! مواردی که کلمه یا کلماتی در تقدیر است، تابع «دلیل»ی است که از ابتدا در کلام وجود داشته است. برای مثال، در آیه «وَسَلِّ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا» (یوسف / ۸۲) از همان ابتدا مشخص است که سؤال از «مردم» شهر مقصود است: «وسل اهل القرية». اگر قرار باشد گوینده سخن، هر زمان به مشکلی برخورد، ادعا کند کلمه یا کلماتی را در تقدیر داشته - که هیچ کس در ابتدا نفهمیده! - طبعاً مسموع نیست و نسبت دادن چنین فرض های تخیلی فاقد منطق به پیامبر (ص) توسط نویسنده ای مسلمان، تأسف بار است!

استشهاد نویسنده به روش مترجمان که «علاقه مند به اضافه کردن قلاب در ترجمه های قرآن هستند» در اینجا بی ربط است؛ اضافه کردن کلمه یا عبارت بین قلاب، صرفاً برای توضیح بیشتر مطلبی است که از عبارت برمی آید یا دلیل محکمی از اصول و قواعد عقلایی در الفاظ و محاوره (مانند «وَسَلِّ الْقَرْيَةَ») یا برهان قاطع عقلی و نقلی دارد؛ مانند «وَجَاءَ رَبُّكَ» (فجر / ۲۲) که دلیل قطعی عقلی و نقلی بر عدم امکان «آمدن» خدا به دلیل نفی جسمانیت ذات حق وجود دارد و از این جهت، مترجم آن را به صورت «و [فرمان] پروردگارت برسد» ترجمه می کند. گو این که در همین گونه موارد نیز بین

مترجمان و ناقدان ترجمه بحث و اختلاف نظر وجود دارد که آیا مترجم حتی با وجود دلیل قطعی نیز، حق دارد کلمه‌ای را در ترجمه - داخل قلاب - بیفزاید یا باید صرفاً معادل فارسی آیه را بیاورد؟ اما افزودن بدون دلیل، به طور قطع خیانت در امانت است.

چهار. راه حل دیگر نویسنده برای فرض «ایمان آوردن ابولهب و ولید و ابوجهل»، این است که «پیامبر (ص) توبه و ایمان آنان را نپذیرد. برای چنین عملی بهانه‌های مختلفی می‌شد تراشید.» قرآن کریم در هیچ آیه‌ای، راه توبه و ایمان را روی هیچ‌کس نبسته است، بلکه فاسدترین و طاعی‌ترین افراد را نیز به وعده مغفرت در صورت توبه بشارت داده: (نک: زمر/ ۵۳) و تصریح فرموده که ایمان، پیشینه ناشایست کافر را پاک می‌سازد: «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتُوبُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ» (انفال / ۳۸). حال چگونه نویسنده‌ای مسلمان، چنین توجیه نامعقولی برای یک فرض غیر واقعی مطرح می‌کند و «بهانه‌تراشی» برای آن را به پیامبرش نسبت می‌دهد؟ در حالی که حتی یک مورد هم نمونه ندارد که کافری توبه کرده و ایمان آورده باشد، ولی اعلام شود که توبه و ایمانش پذیرفته نیست، حتی اگر مشرکی، قاتل حمزه سیدالشهداء باشد: براساس روایات متعدد، آیه «وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (توبه/ ۱۰۲) درباره قاتلان حمزه و جعفر و مانند آنان نازل شده که پس از سال‌ها شرک و عناد و شرکت در جنگ‌ها بر ضد اسلام، و ارتکاب جنایاتی همچون قتل حمزه سیدالشهداء، دست از شرک برداشتند، ولی باز هم ایمان واقعی نیاوردند که وارد بهشت شوند. اینان به «امر خدا» واگذار شدند (کلینی، ۱۳۶۷، ج. ۲، ص. ۴۰۷؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج. ۲، ص. ۸۴۵-۸۴۶) و حتی در مورد آنان نیز اعلام نشد که ایمان و توبه‌شان قبول نمی‌شود!

وی برای توجیه فرضی خود، به «روایتی» استناد می‌کند که وقتی رسول خدا (ص) رؤیای خود را مبنی بر ورود به مسجدالحرام برای مردم بازگو کرد ولی در آن سال، این اتفاق نیفتاد، فرمود: مگر من گفتم امسال وارد می‌شوید؟ در پاسخ باید گفت: مفسران بزرگ جهان اسلام همچون طبرسی، زمخشری، فخر رازی، قرطبی و علامه طباطبایی، ذیل تفسیر آیات مذکور، چنین روایتی را از پیامبر (ص) نقل نکرده‌اند! بلکه ماجرا چنین بوده که پیامبر (ص) پیش از ماجرای صلح حدیبیه، رؤیای خود را مبنی بر ورود به مسجدالحرام برای اصحاب بازگو فرمود. هنگامی که مشرکان مانع ورود مسلمانان به مکه شدند، عده‌ای از منافقان آن را دستاویز تشکیک در سخنان رسول خدا (ص) قرار دادند. آیه نازل شد و بر تحقق قطعی رؤیای پیامبر (ص) در آینده نزدیک تأکید کرد.

آنچه در این باره نقل شده، روایتی از ابن زید است که طبری آن را گزارش کرده و در آن آمده است: پس از تشکیک منافقان در رؤیای پیامبر (ص)، آیه نازل شد و پیامبر (ص) هنگام قرائت آن، فرمود: «إِنِّي لَمْ أَرَهُ يَدْخُلُهَا هَذَا الْعَامَ، وَ لِيَكُونَنَّ ذَلِكَ (طبری، ۱۴۱۵، ج. ۲۶، ص. ۶۸) اما سیوطی آن را با عبارت «إِنِّي لَمْ أَرَهُ يَدْخُلُ هَذَا الْعَامَ...» (سیوطی، ۱۳۶۵، ج. ۶، ص. ۸۰) نقل کرده و واژه «آی» نشان می‌دهد که گویی تفسیر خود را وی است نه سخن پیامبر (ص)! بدین‌سان، هم

روایت فاقد ارزش سندی است، هم مورد اعراض مفسران، و با محتوایی مخدوش، و مشخص نیست این جمله، سخن پیامبر است یا راوی! ضمن این که جمله «مگر من گفتم امسال وارد می شوید» هم وجود ندارد.

محتوای آیه - اما - معقول و منطقی است؛ در رؤیایی که آن حضرت برای مردم نقل کرد - و در سوره فتح منعکس شده - «زمان» وجود ندارد و سال بعد این رؤیا تعبیر شد. حال این جریان، چه ربطی به آیاتی دارد که به طور شفاف و قطعی، ایمان نیاوردن افرادی خاص (همچون ابولهب و همسرش) تا پایان عمر را نشان می دهد؟! این که نویسنده فرض کند پیامبر (ص) روی فشار روانی این مطالب را مطرح کرده و ایمان نیاوردن این سه را نیز به «بخت و اقبال» گره زند، فاقد دلیل و شاهد است.

پنج. آخرین ادعای نویسنده، ربط دادن پیش بینی قطعی قرآن به «حساب احتمالات» و شناختی است که پیامبر (ص) از روحیه عنادآمیز این افراد داشته است. این مطلب نسبت به سایر مطالب نویسنده، به ظاهر معقول به نظر می رسد. اما نکته اینجاست که در آغاز بعثت - زمانی که این آیات نازل گردید - گروه فراوانی از کافران، از سر عناد و تکبر با پیامبر اکرم (ص) درگیر شدند، در حالی که بسیاری از آنان بعدها ایمان آورده و دست کم در ظاهر، اسلام را پذیرا شدند. قرآن کریم در «اوایل بعثت»، ایمان نیاوردن قطعی ولید و ابولهب و همسرش را مطرح کرده اما از ایمان نیاوردن افراد معاندی هم سطح آنان یا حتی دارای عناد و دشمنی بیشتر، سخنی به میان نیاورده است؛ افرادی همچون خالد بن ولید: از سرکرده های مشرکان مکه و فرمانده نظامی علیه مسلمانان در جنگ های متعدد از جمله بدر و احد و خندق (نک: ابن اثیر، بی تا، ج. ۲، ص. ۹۳-۹۴)، ابوسفیان: از سران شرک و دشمن سرسخت رسول خدا (ص)، طراح تحریم اقتصادی و اجتماعی مسلمانان در شعب ابی طالب و از رهبران جنگ بدر و احد و دیگر جنگ ها علیه مسلمانان (نک: ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج. ۲، ص. ۷۱۴ و ج. ۴، ص. ۱۶۷۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج. ۱۹، ص. ۲۱۵ و ج. ۲۰، ص. ۲۳)، مالک بن عوف: رئیس قبیله هوازن در جنگ حنین علیه مسلمانان (نک: ابن اثیر، ۱۳۸۶، ج. ۲، ص. ۲۶۱-۲۶۲؛ ابن سعد، بی تا، ج. ۲، ص. ۱۵۰) و عمر بن خطاب: از دشمنان سرسخت اسلام و پیامبر (ص) که حتی تصمیم به قتل پیامبر (ص) گرفته بود. (نک: ابن سعد، بی تا، ج. ۳، ص. ۲۶۸؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج. ۱۲، ص. ۱۸۲) سال ها بعد و علیرغم تغییر شرایط، گروه اول هرگز ایمان نیاوردند و گروه دوم مسلمان شده یا دست کم ابراز اسلام نمودند.

به راستی در نگاه فرد عادی، چه تفاوتی بین ولید بن مغیره با ابوسفیان و خالد بن ولید وجود دارد؟! چرا قرآن درباره ابوسفیان و بسیاری همچون او، آیاتی بسان آیات سوره مسد و مدثر (بر ضد ابولهب و ولید) نیاورد؟! روی حساب احتمالات؟!

۴. پیش بینی پیروزی روم بر ایران

«غَلَبَتِ الرُّومُ. فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ. فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ

يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ» (روم/ ۲-۴)

این آیات از پیروزی رومیان در آینده خبر داده است. ولی نویسندگان مخالف قرآن با رد این مطلب می‌نویسند: «ایران و روم دو ابرقدرت آن زمان، تقریباً به طور دائم با هم در جنگ بودند و این امر عادی بود که یک طرف امسال شکست بخورد و در سال بعد یا چند سال بعد پیروز شود. ... در چنین شرایطی هر فردی می‌توانست پیش‌بینی کند که اگر روم امسال شکست خورد، در چند سال آینده پیروز می‌شود و محمد [(ص)] از همین وضع استفاده کرد و آیات ابتدای سوره روم را نازل کرد و مؤمنان این را معجزه می‌دانند.»

وی سپس فهرستی (۱۶ مورد) از پیروزی‌ها و شکست‌های ایران و روم را در بازه زمانی دوره پیامبر (ص) یعنی سال‌های ۶۰۳ تا ۶۲۹ میلادی ذکر می‌کند و می‌نویسد: «از این مبهم‌تر می‌توان پیش‌بینی کرد؟ رومیان پیروز شدند، تا چه حدی؟ در کجا؟ در چه تاریخی؟ در چه سرزمینی؟ گفته در سرزمین نزدیک، نزدیک به کجا؟ ... همه مبهم است». در ادامه، پیرامون زمان این پیش‌بینی هم می‌گوید: «اگر بخواهیم ملاک معقولی برای انتخاب یک شکست و یک پیروزی انتخاب کنیم، تنها ملاک، فتح اورشلیم است، چون مقدس‌ترین سرزمین برای رومیان مسیحی بود. از دست دادن اورشلیم توسط رومیان در سال ۶۱۴ و به دست آوردن مجدد آن در سال ۶۲۹ پس از قرارداد صلح است. در این صورت فاصله بین شکست و پیروزی روم ۱۵ سال می‌شود نه ۳-۹ سال که قرآن گفته است. پس در اینجا نیز محمد [(ص)] خطا کرده است نه معجزه». (سها، ۱۳۹۳، ص. ۱۴۷-۱۵۱)

۴-۱. نقد و بررسی شبهات

مفسران و قرآن پژوهان از این آیات، چند مورد را مصادیقی از «اعجاز قرآن در ارائه اخبار غیبی» دانسته‌اند:

نخست: پیش‌بینی پیروزی رومیان بر ایرانیان در بازه زمانی بین ۳ تا ۹ یا ۱۰ سال آینده

دوم: همزمانی این پیروزی، با پیروزی مسلمانان بر مشرکان و شادمانی مؤمنان از این هر دو

و سوم: وقوع شکست رومیان (قبل از پیروزی آنان) در «پایین‌ترین نقطه زمین» نسبت به سطح دریا

از بین این سه مورد، «اخبار غیبی» در مورد نخست، قطعی است، مورد دوم در حد احتمالی قوی و قابل توجه، و

مورد سوم در حد احتمالی ضعیف. اکنون به توضیح این سه، و نیز اثبات یا عدم اثبات «اعجاز» در هر یک از این موارد به همراه مستندات آن می‌پردازیم:

۴-۱-۱. پیش‌بینی پیروزی رومیان بر ایرانیان در آینده نزدیک

بسیاری از مفسران و قرآن پژوهان، بر «اعجاز قرآن در اخبار غیبی» در این مورد تصریح کرده‌اند. (نک: زمخشری،

بی‌تا، ج. ۳، ص. ۴۶۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۸، ص. ۴۶۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج. ۲۵، ص. ۸۰؛ قاسمی، ۱۴۱۸، ج. ۸، ص.

۴؛ حوی، ۱۴۲۴، ج. ۸، ص. ۴۲۵۶؛ زحیلی، ۱۴۱۸، ج. ۲۱، ص. ۴۹؛ معرفت، ۱۴۱۶، ج. ۶، ص. ۲۰۵؛ مکارم شیرازی و

دیگران، ۱۳۷۳، ج. ۱۶، ص. ۳۶۶؛ زغلول راغب، ۲۰۰۴، ج. ۱، ص. ۶۹؛ احمد، ۲۰۰۳، ص. ۵۳) آیات نخستین سوره هنگامی نازل شد که پیامبر (ص) در مکه بود و مؤمنان در اقلیت قرار داشتند، جنگی میان ایرانیان و رومیان در گرفت و در این نبرد ایرانیان پیروز شدند. مشرکان مکه گفتند: ایرانیان مجوسی هستند و مشرک (دوگانه پرست) اما رومیان مسیحی و اهل کتاب می باشند. همان گونه که ایرانیان بر رومیان غلبه کردند، پیروزی نهایی از آن شرک است و طومار اسلام به زودی در هم پیچیده خواهد شد. طبعاً این گونه تبلیغات بر روی افراد سست عقیده، تأثیری منفی داشت. آیات فوق نازل شد و قاطعانه گفت: گرچه ایرانیان در این نبرد پیروز شدند اما چیزی نمی گذرد که از رومیان شکست خواهند خورد و حتی حدود زمان این پیشگویی را نیز بیان داشت. (نک: واحدی، بی تا، ص. ۳۵۴؛ زمخشری، بی تا، ج. ۳، ص. ۴۶۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۸، ص. ۴۶۱؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳، ج. ۱۶، ص. ۳۶۰) هنوز ۹ سال نگذشته بود که رومیان در نبرد جدیدی بر ایرانیان پیروز شدند، و مقارن همان زمان مسلمانان پیروزی چشمگیری بر دشمنان پیدا کردند. حال آیا انسانی با علم عادی می تواند این چنین قاطعانه از چنین حادثه ای خبر دهد؟ حتی به فرض اگر قابل پیش بینی سیاسی هم باشد، باید با قید احتیاط و ذکر احتمال بگوید، نه این چنین با صراحت و قاطعیت که اگر تخلف آن ظاهر گردد بهترین سند برای ابطال دعوی نبوت به دست دشمنان خواهد افتاد. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳، ج. ۱۶، ص. ۳۶۶)

در خصوص تطبیق تاریخی، گفته شده: در دوران خسرو پرویز، دوره ای طولانی از جنگ میان ایران و روم اتفاق افتاد که ۲۴ سال به طول کشید. (۶۰۴-۶۲۸ م.) منابع تاریخی، فاصله بین شکست روم تا پیروزی بر فارس را از سال ۶۱۷ تا ۶۲۷ م. می دانند. (نک: کریستین سن، ۱۳۶۸، ص. ۵۸۴؛ پیرنیا، ۱۳۹۰، ص. ۲۲۵) و برخی از محققان به تبیین این تطبیق پرداخته اند. (نک: علیانسیب، و اصغری، ۱۳۹۴، ص. ۷۳؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳، ج. ۱۶، ص. ۳۶۹)

به گفته برخی از مورخان، زمانی که قرآن کریم، خبر پیروزی رومیان را در آینده ای نزدیک اعلام کرد، هیچ احتمالی دورتر از آن نبود؛ چرا که دوازده سال ابتدایی حکومت هرقل، پایان امپراطوری روم را نشان می داد. (نک: احمد، ۲۰۰۳، ص. ۵۳) در تصور مشرکان آن عصر نیز پیروزی رومیان به قدری ناممکن می نمود که در پی نزول این آیات، برخی از آنان با بعضی از مسلمانان بر سر این مطلب شرط بندی کردند. (زمخشری، بی تا، ج. ۳، ص. ۴۶۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج. ۲۵، ص. ۸۰؛ عیبدی، ۱۴۲۶، ج. ۱، ص. ۳۶)

توجه به این حقیقت، بی پایه بودن سخنان نویسندگان مخالف قرآن را نشان می دهد آنجا که می نویسند: «این امر عادی بود که یک طرف امسال شکست بخورد و در سال بعد یا چند سال بعد پیروز شود. ... در چنین شرایطی هر فردی می تواند پیش بینی کند ...» (سها، ۱۳۹۳، ص. ۱۶۸)

جالب اینجاست که فهرست ۱۶ موردی وی از پیروزی ها و شکست های ایران و روم در بازه زمانی سال های ۶۰۳ تا ۶۲۹ میلادی نیز (به فرض صحت این اطلاعات)، ادعای وی را نقض می کند و او متوجه تناقض گویی خود نشده است؛

چه، در این فهرست به ترتیب سال‌های ۶۰۹، ۶۱۱ و ۶۱۳ را سال‌های شکست پی در پی رومیان ذکر کرده است! همچنین، موارد هفتم تا دهم (یعنی چهار مورد پی در پی این فهرست) که از سال ۶۱۳ آغاز می‌گردد، همگی شکست ایرانیان و پیروزی رومیان است. از مورد ۱۱ تا ۱۵ این فهرست (یعنی ۵ مورد متوالی، از سال ۶۲۳ به بعد) نیز همگی شکست ایرانیان می‌باشد.. (سها، ۱۳۹۳، ص. ۱۴۹)) حال چگونه در ابتدا ادعا می‌کند که: «این امر عادی بود که یک طرف امسال شکست بخورد و در سال بعد یا چند سال بعد پیروز شود. ...»!!

اما چرا قرآن کریم، زمان پیروزی رومیان را به طور دقیق مشخص نفرموده، بلکه به ذکر واژه «بضع سنین» بسنده کرده است؟ پاسخ این پرسش، در سبک و شیوه بیانی قرآن کریم است؛ شیوه قرآن کریم در ذکر داستان‌ها و حوادث، عمدتاً بر پرهیز از ورود به جزئیات، اکتفا به اشارات، رعایت ایجاز در سخن و بیان کلیات است. قرآن کریم حتی برای مدت زمان اضافه توقف یوسف (ع) در زندان، از همین واژه «بضع» استفاده کرده است. (یوسف/ ۴۲) و در محل بحث نیز همین سبک بیانی مشاهده می‌شود؛ چه، در اهداف تربیتی قرآن در این باره، تفاوتی ندارد که پیروزی رومیان در آینده- برای مثال-، ۴ سال بعد باشد یا ۷ سال بعد یا کمتر و بیشتر! چنان‌که در اثبات اعجاز قرآن در «اخبار غیبی» نیز، تفاوت چندانی ایجاد نمی‌کند.

۴-۱-۲. همزمانی پیروزی رومیان با پیروزی مسلمانان

در پایان آیه ۴ فرمود: «يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ»، و در آیه بعد: «بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ». از این فرازا استفاده شده است که پیروزی رومیان، با پیروزی مسلمانان بر مشرکان همزمان شد و این هر دو، موجب شادمانی مؤمنان گشت. این مطلب را شماری از مفسران بازگو کرده‌اند. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج. ۲۵، ص. ۸۰؛ حوی، ۱۴۲۴، ج. ۸، ص. ۴۲۵۶؛ احمد، ۲۰۰۳، ص. ۵۳؛ عبیدی، ۱۴۲۶، ج. ۱، ص. ۳۶؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج. ۱، ص. ۲۲۸) در مورد مصداق پیروزی همزمان مسلمانان بر مشرکان نیز دیدگاه‌ها گوناگون است؛ برخی، جنگ بدر را مصداق آن دانسته‌اند (بسیاری از پیشینیان همچون ابن عباس، سدی و ثوری، این نظر را داشته‌اند. نک: طبرسی، ۱۳۷۳، ج. ۸، ص. ۶۱؛ سیوطی، ۱۳۶۵، ج. ۵، ص. ۱۵۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج. ۶، ص. ۲۷۳؛ حوی، ۱۴۲۴، ج. ۸، ص. ۴۲۵۶. نیز: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج. ۲۵، ص. ۸۰؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج. ۲۳، ص. ۱۱۴؛ عبیدی، ۱۴۲۶، ج. ۱، ص. ۳۶)، برخی، صلح حدیبیه را که قرآن از آن به «فتح مبین» یاد کرده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۸، ص. ۶۱؛ زمخشری، بی‌تا، ج. ۳، ص. ۴۶۷؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶، ج. ۱، ص. ۴۷۹؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳، ج. ۱۶، ص. ۳۶۹؛ احمد، ۲۰۰۳، ص. ۲۷۱) و برخی، فتح مکه را (عاملی، ۱۴۱۵، ج. ۲۲، ص. ۳۲۵)

از بین این احتمالات، احتمال دوم قوی‌تر است، چه، سوره روم، از بین ۸۶ سوره مکی، سوره هشتاد و چهارم است. (معرفت، ۱۴۱۶، ج. ۱، ص. ۱۳۷) یعنی از آخرین سوره‌هایی است که در مکه نازل شده است. بنابراین، «بضع سنین» در این سوره، با حدود سال ششم هجری (صلح حدیبیه) کاملاً منطبق می‌گردد. چنان‌که «فتح مکه» و نیز فتح خیبر نیز- پس

از سال ششم هجری- در واقع از ثمرات صلح حدیبیه می‌باشد.

پیشگویی پیروزی و شادی مؤمنان در زمانی که این آیات نازل گردید، به واقع معجزه است؛ چه، در آن زمان، مسلمانان در اقلیت و ضعف کامل قرار داشتند و حکومت و قدرت و ثروت و جمعیت، همگی از آن دشمنان و مشرکان بود. از طرفی، عبارت «بِنَصْرِ اللَّهِ» را به پیروزی رومیان اختصاص دادن، چندان استوار به نظر نمی‌رسد، چرا که رومیان در آن زمان، مسیحی بودند (مسیحیت آلوده با شرک و خرافات، و شریعتی که با آمدن اسلام، اعتباری ندارد)، و در مقابل، ایرانیان نیز عمدتاً به دین زرتشت بودند و اهل کتاب. حال چگونه می‌تواند پیروزی گروهی از غیر مسلمانان اهل کتاب، بر گروهی دیگر از اهل کتاب، به تنهایی شایسته عبارت «بِنَصْرِ اللَّهِ»، و شادی و سرور مؤمنان باشد؟ از این رو، چنین می‌نماید که این شادی و آن نصرت الهی، مربوط به پیروزی خود مسلمانان، یا دست کم همزمانی پیروزی مسلمانان با پیروزی رومیان باشد و اهمیت و ارزش پیروزی رومیان نیز صرفاً در این حد باشد که دین آنان: یعنی مسیحیت، به دلیل تأخر زمانی و آلودگی کمتر به شرک و انحراف، و نیز به دلیل شماتت مسلمانان توسط مشرکان به سبب شکست رومیان حائز اهمیت و شایسته ذکر بوده است.

۴-۱-۳. شکست ابتدایی رومیان در «پست‌ترین نقطه زمین» نسبت به سطح دریا

از عبارت «فِي أَدْنَى الْأَرْضِ» پس از «غَلَبَتِ الرُّومُ»، چنین استفاده شده است که شکست رومیان، در «پایین‌ترین نقطه زمین» نسبت به سطح دریا روی داده است و از آنجا که تشخیص و تعیین موضعی در آن روزگار، امری غیرممکن بوده است، نوعی اعجاز به‌شمار می‌رود. (احمد، ۲۰۰۳، ص. ۵۳) گفته می‌شود نبرد روم و ایران در منطقه‌ای نزدیک «بحر المیت» واقع در منطقه فلسطین و اردن اتفاق افتاد که ۳۹۲ متر پایین‌تر از سطح دریا است. (زغلول راغب، ۲۰۰۴، ج. ۱، ص. ۷۰؛ احمد، ۲۰۰۳، ص. ۲۶۹؛ فیومی، ۱۴۲۵، ص. ۴۵؛ عبیدی، ۱۴۲۶، ج. ۱، ص. ۳۶)

واژه «ادنی» در لغت از ریشه «دنو» و «دنی» می‌باشد که معنی اصلی آن، «نزدیک شدن» است. سپس به همین مناسبت، «دنی» به معنی «ضعیف و پست» نیز به‌کار رفته است، چرا که منزلتی نزدیک دارد. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج. ۲، ص. ۳۰۳؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج. ۱، ص. ۷۸ و ج. ۱۴، ص. ۲۷۱)

در قرآن کریم، واژه «ادنی» و مشتقات آن، به طور عمده مفهوم نزدیک شدن و نزدیک بودن را می‌دهد؛ برای نمونه: «ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفَ» (احزاب / ۵۹)، اما به مناسبت همین معنی اصلی، گاه در مفهوم «پست‌تر» و «کمتر» نیز به‌کار رفته خخصمقبجقبجقبثاست؛ اولی مانند: «قَالَ أَسْتَبْدِلُونَ أَلَدَى هُوَ أَدْنَى بِالْأَدَى هُوَ خَيْرٌ...» (بقره / ۶۱) و دومی مانند: «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ ... وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرُ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا...» (مجادله / ۷)

در آیه محل بحث از سوره روم، بسیاری از مفسران مفهوم «نزدیکتر» را فهم کرده‌اند؛ بر این اساس، گفته‌اند: الف و لام در «الْأَرْضِ» برای عهد است و مقصود از آن، «سرزمین معهود برای مخاطبان اولیه قرآن یعنی حجاز» می‌باشد.

(طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۸، ص. ۴۶۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج. ۲۵، ص. ۸۰) در نتیجه، «نزدیکترین» سرزمین به حجاز که محل تلاقی روم شرقی و ایران آن روزگار است مورد نظر می‌باشد که منطقه شام (فلسطین و اردن) است. (نک: زمخشری، بی‌تا، ج. ۳، ص. ۴۶۶؛ قاسمی، ۱۴۱۸، ج. ۸، ص. ۴) اما شماری دیگر - چنان‌که گذشت - مفهوم «پایین‌تر» را برداشت کرده نتیجه گرفته‌اند که شکست رومیان، در پایین‌ترین نقطه زمین از سطح دریا بوده است. آن‌گاه مبتنی بر سخنان زمین‌شناسان در مورد پایین‌ترین نقطه زمین نسبت به سطح دریا، عبارت یادشده قرآنی را نوعی اعجاز تلقی کرده‌اند.

با این‌که مفهوم اصلی «ادنی» در لغت، «نزدیکتر» می‌باشد، ولی می‌بینیم در آیات قرآن، به معنی «پست‌تر» و «کمتر» نیز به کار رفته است. بنابراین، در آیه محل بحث نیز، خطا نیست که «ادنی» را به معنی «پست‌ترین» و «پایین‌ترین» بگیریم؛ یعنی پست‌ترین نقطه زمین نسبت به معیار سنجش آن یعنی سطح دریا. در نتیجه، آیه از این جهت نیز می‌تواند نوعی اعجاز علمی باشد؛ هر چند مفهومی که مشهور مفسران از آن فهم کرده‌اند یعنی «نزدیک‌تر»، بیشتر به ذهن می‌آید.

اما نویسنده مخالف قرآن با تیتز «ادعای مشخص کردن کم ارتفاع‌ترین نقطه زمین» در رد این مطلب مدعی است: اولاً لغت ادنی از ریشه دنا به معنی نزدیک شد است و ادنی به معنی نزدیکتر است و تا امروز صحابه و مفسران همگی آن را به معنی نزدیکتر دانسته‌اند. وی سپس توضیح می‌دهد که در قرآن ۲۰ بار این واژه آمده که ۱۸ بار آن به معنی نزدیکتر است، در یک مورد به معنی کمتر از نظر تعداد (آیه ۷ مجادله) و در یک مورد به معنی پست‌تر از نظر ارزش (آیه ۶۱ بقره). بعد نتیجه می‌گیرد: نه در لغت و نه در قرآن، «ادنی» به معنی «پایین‌تر از نظر ارتفاع» نیامده است. مگر خدا نمی‌توانست از لغت درست یعنی اخفض استفاده کند؟ پس طبق معمول معجزه سازان معنی لغت را تغییر می‌دهند تا به هدف خود برسند. ثانیاً به فرض که تغییر معنی لغت را بپذیریم و بپذیریم که از بین چند شکست فوق، منظور قرآن شکست روم در اورشلیم (بیت المقدس) بوده است، پس محل شکست در بحر المیت یا سواحل آن نبوده بلکه در اورشلیم بوده است که ارتفاعش حدود ۷۵۰ متر بالاتر از سطح دریا است و کم ارتفاع‌ترین نقطه زمین نیست. (نک: سها، ۱۳۹۳، ص. ۱۵۲-۱۵۳)

در پاسخ باید گفت: هیچ اصراری بر مفهوم «پایین‌تر» در واژه «ادنی» در این آیه و اعجاز علمی قرآن در مشخص کردن پایین‌ترین نقطه زمین از عبارت «فی أدنى الأرض» وجود ندارد و چنان‌که گفتیم، ظهور بیشتر این آیه، در همان معنایی است که بسیاری از مفسران فهم کرده‌اند؛ یعنی: نزدیک‌ترین سرزمین به حجاز.

در عین حال، با توضیحات ارائه شده، معلوم گردید استعمال واژه «ادنی» در مفهوم «پایین‌تر»، کاملاً درست و منطقی است، چنان‌که در خود قرآن، به معنی «پست‌تر» و «کمتر» نیز به کار رفته است. کافی بود نویسنده، در تیتز خود و ادعاهای بعدی، بجای «پایین‌ترین نقطه زمین»، «پست‌ترین نقطه زمین» را به کار می‌برد که امروزه متداول نیز هست! چرا که خود، کاربرد «ادنی» را در مفهوم «پست‌تر» پذیرفته است! و طبعاً «پست‌تر بودن» اگر در مفهوم «ادنی» وجود داشته باشد - که

دارد، تفاوتی ندارد به لحاظ کیفیت باشد یا ارتفاع! اصولاً عبارت «السماء الدنيا» (ملک / ۵) که مفهوم «آسمان نزدیکتر» را معنا می‌دهد، با «پایین‌تر بودن از نظر ارتفاع» ملازمه دارد؛ یعنی آسمانی که بر فراز ما قرار دارد، طبعاً نسبت به ما، در ارتفاع پایین‌تری نسبت به آسمان‌های دور دست قرار گرفته است. یعنی نویسنده، به زور و تکلف به اشکال تراشی روی آورده تا به هر طریقی، ادعایش را به اثبات رساند!

از طرفی، ادعای نویسنده مبنی بر این که «تا امروز صحابه و مفسران همگی آن را به معنی نزدیکتر دانسته‌اند» مبنای علمی ندارد؛ چه، ممکن است آیندگان به نکته‌ای پی ببرند یا آیه را به سبب پیشرفت‌های علمی به گونه‌ای تفسیر کنند که پیشینیان چنین نکرده‌اند. ضمن این که اصل این ادعا نیز خلاف واقع است و «امروزه» بسیاری از عالمان تفسیر و قرآن‌پژوه، «ادنی» را به معنی «پایین‌تر» دانسته‌اند، چنان‌که پیشتر گذشت، و تفکیک بین این گروه با «مفسران تا امروز»، منطقی ندارد. اشکال دوم نویسنده این است که «محل شکست در بحر المیت یا سواحل آن نبوده بلکه در اورشلیم بوده است که ارتفاعش حدود ۷۵۰ متر بالاتر از سطح دریا است». کسانی که «ادنی» را پایین‌ترین نقطه زمین معنا کرده‌اند نظرشان این است که نبرد روم و ایران در منطقه‌ای نزدیک «بحر المیت» واقع در مرز فلسطین و اردن اتفاق افتاد که ۳۹۲ متر پایین‌تر از سطح دریا است.

نتیجه این که هر چند احتمال قوی‌تر از این عبارت در آیه، نزدیکترین محل به حجاز (نسبت به سایر مناطق این دو امپراطوری) است، ولی اشکالات نویسنده مخالف قرآن نیز وارد نیست و برداشت «پایین‌ترین» نقطه زمین از این عبارت نیز می‌تواند صحیح باشد.

نتایج بحث

یک. پیشگویی قرآن مبنی بر ورود مسلمانان به مسجدالحرام، خبری شفاف و روشن است که هم خود عمل و هم توصیف حالات مسلمانان هنگام عمل (در امنیت، با سرهای تراشیده و ناخن کوتاه کرده و بدون نگرانی) را بیان داشته و هم مخاطب مشخص دارد (مسلمانان حاضر در صحنه). بنابراین، شبهه «کلی گویی مبهم» یا «وعده یک رهبر سیاسی برای روحیه دادن» وجهی ندارد. عبارت «ان شاء الله» در آیه نیز نوعی ادب قرآنی است که انجام هر کاری را حتی اگر قطعی باشد، بایستی به مشیت الهی منوط کرد.

دو. خبر از پیروزی در سوره نصر، «ظهور» در اخبار از آینده دارد و اخبار الهی به پیامبرش را نمی‌توان نوعی پیش‌بینی احتمالی و تخلف‌پذیر به هدف تقویت روحیه مردم دانست.

سه. اخبار قطعی از ایمان نیاوردن مشرکانی همچون ابولهب و ولید بن مغیره در اوایل بعثت، با این که بسیاری از مشرکان معاند و دشمنان اسلام بعدها ایمان آوردند، نوعی اعجاز غیبی تلقی می‌شود و ادعای «باز بودن راه توجیه» در صورت عدم تحقق آن‌ها، فرضی غیر واقعی و خیالی است.

چهار. در ابتدای سوره روم، سه خبر غیبی مطرح است؛ پیروزی رومیان بر ایرانیان، همزمانی آن با پیروزی مسلمانان، و وقوع شکست رومیان در «پایین‌ترین نقطه زمین». از این سه، «اخبار غیبی» در مورد نخست، قطعی است، مورد دوم در حد احتمالی قوی، و مورد سوم در حد احتمالی ضعیف.

منابع

قرآن کریم

ابراهیمی محمدیه، زهرا، ایازی، سیدمحمدعلی و نکونام، جعفر. (۱۴۰۱ش). «واکاوی قدرت نرم به مثابه گونه‌ای از اعجاز». *آموزه‌های قرآنی*. ۱۹ (۳۶). ۷۵-۹۸. <https://doi.org/10.30513/qd.2021.779.1167>

ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن محمد. (۱۳۸۷ ق). *شرح نهج البلاغه*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. چاپ دوم. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

ابن اثیر، علی بن ابی‌المکرم. (بی‌تا). *اسد الغابه*. تهران: اسماعیلیان.

ابن اثیر، علی بن ابی‌المکرم. (۱۳۸۶ق). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار صادر.

ابن سعد، محمد. (بی‌تا). *الطبقات الکبری*. بیروت: دار صادر.

ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. (۱۴۱۲ق). *الاستیعاب*. بیروت: دارالجلیل.

ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. تحقیق عبد السلام محمد هارون. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق). *لسان العرب*. قم: نشر ادب الحوزه.

ابن جزی، محمد بن احمد. (۱۴۱۶ق). *التسهیل لعلوم التنزیل*. بیروت: شرکة دار الأرقم بن أبی الأرقم.

احمد، یوسف حاج. (۲۰۰۳م). *موسوعة الإعجاز العلمی فی القرآن الکریم و السنة المطهره*. دمشق: مکتبه دار ابن

حجر.

بحرانی، هاشم. (۱۴۱۵ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران: موسسه البعثة.

بیضاوی، عبد الله بن عمر. (۱۴۱۸ق). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

پیرنیا، حسن. (۱۳۹۰ش). *تاریخ ایران باستان*. انتشارات سپاس.

حوی، سعید. (۱۴۲۴ق). *الاساس فی التفسیر* قاهره: دارالسلام.

خوئی، ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). *البيان فی تفسیر القرآن*. قم: دارالثقلین.

- ذهبی، شمس الدین محمد. (۱۴۰۷ق). **تاریخ الاسلام**. بیروت: دار الكتاب العربی.
- زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر. (۱۴۱۸ق). **دارالفکر المعاصر**. چاپ اول. بیروت: دمشق.
- زغلول راغب، محمد نجار. (۲۰۰۴م). **من آیات الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم**. قاهره: مکتبه الشروق الدولیه.
- زمخشری، محمود بن عمر. (بی تا). **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل**. منشورات البلاغه.
- سیوطی، عبد الرحمن. (۱۳۶۵ق). **الدر المنثور**. بیروت: دارالمعرفه.
- سها. (۱۳۹۳ش). **نقد قرآن**. بی جا.
- صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۶۵ش). **الفرقان فی تفسیر القرآن**. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۰۳ق). **معانی الاخبار**. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷ش). **تفسیر جوامع الجامع**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۵ق). **جامع البیان عن تاویل آی القرآن**. بیروت: دارالفکر.
- عاملی، سید جعفر مرتضی. (۱۴۱۵ق). **الصحيح من سیره النبی الاعظم (ص)**. بیروت: دارهادی / دارالسیره.
- عبیدی، خالد فایق. (۱۴۲۶ق). **ومضات إعجازیه من القرآن و السنه النبویه**. لبنان: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- علیانسب، سید ضیاء الدین، و اصغری، عزیزه. (۱۳۹۴ش). «تفسیر پیشگوئی قرآن از پیروزی روم بر فارس». فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تفسیری. شماره ۲۲، ص ۶۷-۸۵.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). **مفاتیح الغیب**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیومی، سعید صلاح. (۱۴۲۵ق). **الإعجاز العلمی فی القرآن الکریم مع الله فی السماء**. قاهره: مکتبه القدسی.
- قاسمی، محمد جمال الدین. (۱۴۱۸ق). **محاسن التأویل**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۵ق). **الجامع لاحکام القرآن**. بیروت: موسسه التاریخ العربی.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق). **تفسیر القمی**. قم: موسسه دارالکتاب.

- کریستین سن، ارتور. (۱۳۸۶ش). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی، تهران: سمیر- دبیر.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۷ش). *الکافی*. تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). *بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*. بیروت: موسسه الوفاء.
- معرفت، محمد هادی. (۱۴۱۶ق). *التمهید فی علوم القرآن*. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۳ش). *تفسیر نمونه*. چاپ شانزدهم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- میرباقری، محمدعلی. (۱۳۹۸ش). *رساله انتقادی در باب اعجاز قرآن*. بی جا.
- نسفی، عبدالله بن احمد. (۱۴۱۶ق). *مدارک التنزیل و حقایق التاویل*. بیروت: دار النفائس.
- واحدی، علی بن احمد. (بی تا). *اسباب نزول القرآن*. تحقیق کمال بسیونی زغلول. بیروت: دار الکتب العلمیه.

پایان دانشیاران و استادان